

جای اداره کتبی

مسوید میرزا علاءالدین کتبی

ملکرافات و مکاتیب

بعنوان میل باشد

فون . جنگل

براه چهارم طبع و توزیع خواهد

مکت موزه بهشت شاهی

کتابخانه

۱۳۳۵

تاریخ یکشنبه ۲۸ ذی قعدة ۱۳۳۵

تخصیص اجرت لایحه و عطا

خصوصی با دفتر اداره است

مکاتیب بدون مضامین

و عنوان پذیرفته نشود

و جانشینان بدو نیز نهاده اند

قیمت اشراک

بیار ۵۰ تومان

این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان است

تدوین مسئول حسین کتبی

اخلاق ما فاسد است

ساقی اگر باده از این خم و بد
 خرد صوفی بر بد میفروش
 مطرب از این پرده اگر دم زند
 باز نیاید حریفان بهوش
 امروز از برای ایرانی سوال شود که در چه عالم بدون
 مقدمه و مامل میگوید ملک خراب بخت و چار
 فلاکت زودت معدوم تجارت مغفود اینست
 مطلوب فقر عمومی سراسر ایران را فرا گرفته
 اجانب بوطن با مسئولی قشون بیگانه در عین اظهار
 برادری مشغول غارت و چاودل انگلیسها بجلا
 کلبیل ملیس جنوب و تنیه تجزیه ایران سبعت برق
 آخرین قراط حس ملی ما را با حسد دانه لیره انگلیسی
 مباحثه شرعیه قطعیه اسلامیه نموده ، بطرفی ما را
 نقص ، خانه ما را میدان محاربه قرار داده وطن
 خواب ما را خواب تر ، ملت پریشان با ایران تر

نیای اصلاحات را عظیم تر کرده

با مخط و غلامی موجوده از جمعی همان ناخوانده
 که بوجودشان فلسفه فرغ زیاده بر اصل اثبات
 کرده اند با بقایای محسول ذرا حق خود با اجبار
 باید پذیرانی نموده الفقه سخن کوتاه یافته همه
 حیثیات زندگی و واجد جمیع مراتب زندگی ستم
 تراکم انچه به پنجه را هر کسی نوعی ظلم قائل
 است یکی میگوید فقدان علم است که با اینچنین
 روزگاری انداخته دیگری عدم احاسیات طبیه
 را در رک احلال قرار داده ، یکی میگوید قانون
 نیست که هیچ نیست ، یکی نبودن مجازات را
 علت العلل قنیده ، بالجمله چه در جرایم چه در
 مجامع هر یک بخوبی با وضاحت تمام اظهار تحقیر
 بنمایند . مسلم است هر یک از معایب مشروحه
 را در بدشئی نمی آید امر زره به غلبت کاملی است
 ولی نگانه عا د موثره ، که ما را به کار قنانه و

میدهد همان فساد اخلاق است و بس
 آری فساد اخلاق است که مانع هرگونه رفی
 است. فساد اخلاق است که در بحران امروزه
 دنیا تمام ملل ضعیفه عالم بنگار پیوسته حیات استقلالی
 خود مشغول حتی المقدور جا میدهند تا استقلال و سراسر
 خود را حفظ کنند بالعکس ما بعلاوه اینکه استغاده
 نیکیم سخرایهای اجانب تقویت میمانیم از مایگی با
 کثرت فرما قزاقا تجزیه جنوب مساعد، دیگری
 بیاسس ظل السلطان، و سپهسالار، مراعی خود را
 با ضلالت ایران مصروف، یکی بچون ناصر الملک
 عالمانه ایران میفرود شدند یکی بصورت و کالت
 یکی باسم وزارت دیگری بعنوان ناطق ملت
 یکی باسم ریاست جماعت از همه چیز که گذشتیم
 قلم دست گرفته از ایراد نیز آخرین ضربات بر خفا
 خود را بیکر نجف وطن بلا دیده وار و میمانیم

بلی البته باید بکنیم زیرا
اخلاق ما فاسد است

اگر اخلاق فاسده نبود میدیدیم که ایرانیان
 معنی دیانت و قومیت را درک کرده بایک
 قیام عمومی رنجبر اسارت خارجه و فائین داخله
 که برخلاف هر قانونی بگردن ما انداخته اند کسخته
 بکل سیره ثابت میگردیم که ما هم زنده ایم معنی
 ملت را فهمیده ایم، افوس که همه در این صحنه
 نمایش مجیر العقول تماشائی شده الرعده از ما
 با هزاران مشکلات طاقت و سا که هیچ ذی حسی
 وجود آن مشکلات نمیتواند انکار کند برای حفظ
 دیانت و وطن با تحمل همه نوع مصائب و محن قیام
 کنند بجای همراعی تنقید بعضی مساعدت افرات

و تحت ناآن غمگینم از کار و دلسرد و روزگار بگام نمی
 شود که بر باد می ملکیت را چته شهوت رانی روز
 خود با نهایت اشتیاق انتظار دارند از آنجمله نشانی
 در جریده ارشاد ۱۳۲۲ با آن عقایدی که در و
 طخواهی بدیر محترمش داریم میخواهیم تحت عنوان
 (صاحب ظمی از قزوین) بنیت اتحاد اسلام جنگل
 و کارکنان آنرا که دو سال و اندی است با برگزیده
 لطافت غیر قابل تقریر مقاومت نموده که منصفی
 خدمات آنها را بعالم اسلامیت ویرانیت نمواند
 انکار کند ردیف طرف نظام قزوینی و حاجی اسمعیل
 خان سرابی قرار داده بعنوان دلسوزی ملکیت
 و مقام اثنا شش اذمان برآمده در این موقع
 اینگونه نگارش غیر منصفانه را از یک نفر ایرانی یاد
 بچه چیز باید حمل کنیم جز اینکه باید معتقد شویم
(اخلاق ما فاسد است)

ذکر این جمله نه معارضه با صاحب آن لایحه و
 نه شکایت از بدیر جریده و نه مدافعه از بنیت اتحاد
 اسلام است بلکه مقصود تنبیه و آگاهی عموم است
 که قدری بخود آمده که نیات سوء و اقوال غیر منصفانه
 بعضی را مسبوق باشند.
 اما نیات و عملیات بنیت اتحاد اسلام روزگار
 در حکم آئینه و منعکس کننده اعمال نیاب و بد هر
 کسی است، طبیعت عالم کاشف افعال انسانی
 است هیچ امری را مستور نخواهد گذاشت
 ضرورت ندارد که ما بالزوم نگاریم معالمانی
 که منور افکار عامه و داعی جماعت با اتحاد و اتفاق
 است بدگر تاریخ انقلاب اخیر گریبان آید اما
 مجیر العقول بنیت اتحاد اسلام مشغول در برای رفع

شماره
 شبهات یکی
 و بعضی کو
 ادبی یا
 رجوع با
 موطئه
 است؟
 و آوارگان
 فجاج
 انگلیسها
 با اینهمه
 باز هم در
 حاس منصف
 مارا ابد
 قبور از ایر
 ولی بیک
 میگردد
 اتفاق عموم
 غیر مشرود
 عا
 تقریباً در
 مصادف
 و ذوقی
 حقوق بند
 دین است
 اسلام و
 بمالک
 قیام بس
 با مسلمانان

دوم
بکامانی
انی روز
انجمنه
که در
عزبان
سلام
ت با
منصفی
ت نموند
ت ایل
ملکت
ن موقع
ایرانی
یوم
لاجه
ت اتحاد
یوم است
بال غیر
ام روزگار
و به
حال انسانی
است
معالانی
و اتفاق
ن آید
رای رخ

شبهات یکی دو نفر از وظیفه هم خود صرف نظر کنیم
و بعضی کوه نظران نیز گمان کنند که مقصود مبارزه
ادبی یا معارضه فکری است فقط این مسئله را
رجوع با افکار عامه میکنیم.

مواطنان : آیا نمیدانید وطن در چه حال
است ؟ ناله های مظلومانه عارت زدگان
و آوارگان ایرانی را نمی شنوید ؟

فجایع و تعدیات قوون روس قضایح عملیات
انگلیسها را نمی بینید ؟

با اینکه تازیانه های طبیعت و صدمات جانب
باز هم در خوابید ؟ عجب خوابی ؟ تمام مردان
عاشق منصف بر روزگار بدبختی مانده میکنند ولی

ما را ابد پروای هیچ خبر نیست تمام همگان
قبور از این صدای زهره شکاف بیدار شدند
ولی بیکس بی حسی و خواب غفلت تا اوون

میگرد و در هنگام شداید بجای ثبات عزم و
اتفاق عمومی مانند یهودیان قدیم بتوسلات
غیر مشروع و زاری قناعت میکنیم.

عادات یهودیان قدیم
نقریباً دو هزار سال قبل جماعت یهود بهر حادثه
مصادف میشدند بزرگتر و وظیفه خود را کرده و نوحه

و فرود میباشناص مهاجم دانسته و بهین عادت
هوق بندگی ابدی بگردن شان انداخت اما
دین اسلام قائم بتمیز مقنن قانون مقدس

اسلام و تمام بزرگان دین در مقام سو قصد
بمالک اسلامی با تهاجم کثیبات و بانسی فقط
قیام بسیف کرده نخل هرگونه فدکاری مینمودند

مسلمانان امروزه تمام احکام دینی و رفتار
بزرگان دین را پشت بازده عبادت یهودیان
و هزار سال قبل در مقابل هر شسته تی زاری نمودند
فقط دو چیز اساسی غلبات باشد و اگر به لغت
عجمه آنکه یهودیان امروزه نیز فهمیده اند که ما فدای
کاری کردیم بخت ز ما یهودی شدیم آنهم بود

دو هزار سال قبل شاید بعضی از قاریان که از جرمان
حوادث امروزه بکلی بچرخند پیامات ما را از حق
تصور کرده یا بگویند که مقصود بر گردن آوردن
روزنامه است اما مطلقین از حقایق امور میدانند
که تا چه پایه مقابل اقوام مختلفه عالم بی حسی ضرب
الشل کشیم

با اینکه غلبات محومه اید آفره محبت عفت
حس مثبت ظاهر نمیکشیم در مقابل هر کس محبت
با کمال فروتنی و ذلت ندیم شده اصلا محال
نمیکشیم حتی هم این است که خجالت میکشیم زیرا
اخلاق ما فاسد است

طبقات عالیه صنف متوسطه عالم و عامی
خرد و بزرگ همه عوق در پای جهالت برهنه ای
اسارت نه با خلاف رحمی و نه از سلاطین شرمی
بزبان مسلمانم ولی بعین محرب مسلمانان نه حامی باقیم
نه طرفدار قومیت باللحجب همه در فرن و برستان
بی حسی شده ایم همه تصدیق بخوابی میکنیم همه
خون میگرییم همه ناله و او طنا داریم همه فقدان
همه چیز تسلیم میکنیم اما موقع عمل همه مقلد صد
خانها همه کوسیه و ثوق الدوله ما هستیم وطن
خواهی ما ما و امی است که جالس مسندی نمیکشیم و با
مقامی را اشغال کردیم و مستکه متکفل شعلی شدیم همه را
در اموش میکنیم چرا برای آنکه اخلاق ما فاسد است (تجدید)

بزرگان دین را پشت بازده عبادت یهودیان
دو هزار سال قبل در مقابل هر شسته تی زاری نمودند
فقط دو چیز اساسی غلبات باشد و اگر به لغت
عجمه آنکه یهودیان امروزه نیز فهمیده اند که ما فدای
کاری کردیم بخت ز ما یهودی شدیم آنهم بود

دو هزار سال قبل شاید بعضی از قاریان که از جرمان
حوادث امروزه بکلی بچرخند پیامات ما را از حق
تصور کرده یا بگویند که مقصود بر گردن آوردن
روزنامه است اما مطلقین از حقایق امور میدانند
که تا چه پایه مقابل اقوام مختلفه عالم بی حسی ضرب
الشل کشیم

با اینکه غلبات محومه اید آفره محبت عفت
حس مثبت ظاهر نمیکشیم در مقابل هر کس محبت
با کمال فروتنی و ذلت ندیم شده اصلا محال
نمیکشیم حتی هم این است که خجالت میکشیم زیرا
اخلاق ما فاسد است

تهدید مرک یا نوید حیات

ایران وطن مقدس ما پس از لطافت جان
 فرسائیکه از داخل و خارج از دست خودی و
 بگانه بدن قطعه قطعه او دار و آمده و درین
 چند سال اخیر چندین بار دچار مهاکات خطر
 ناگ کردید بطوریکه فرزند آن خلف خود را
 قطعات مات و بلاکت خویش متیقن می نمود و
 خوشبختانه در حالیکه فضای ایران را الم
 و یاس از هر سو احاطه کرده و سخواست آب
 مایکی بدست هر یک بریزد ناگاه ستاره
 از افق سعادت وطن طلوع و زریح نشیمن تم
 دیده بر مرده حال را با نضراف از ناس و حران
 امر و بشارت داد و ندای ربانی از قیدیت
 و بندگی بقلم سنا و بان حسد بر در این وادی
 خواموشان اثار رسیده کرد و اوراقی متعدد و
 بالسه نصیحو و عبارات نلیجه نقل محافل و مجالس
 خود فراموشان گردید این جمله کوتاه بر معنی
 که امروز موقع استفاده است
 بسبع تلامذ او ابرانی رسیده و از نظر زاده ای
 آریانی گذشت
 آیا جنبش در اعضای فالج آنان پدیدار شد؟
 آیا ناله از حلقوم های خشک شده بیرون آمد؟

 وارث تاج و تخت کیومرث متذکرین مملکت
 بیرو سس صور حیات را در عوصات ملت
 مرحوم خویش دیدم بر لبه در فرمان انجمن است
 فرمود بلکه تا کس در تسریع و افتتاح کعبه اما

عمومی نمود و طایف یک سلطان مشروطه خواه
 ملت پرست ایران دوست را انجام داد و زبان
 بهانه جویان را بست .
 آیا ملت چه کرد؟
 ملی متخصمین مرکز می با یک جدیت و حرارت
 فوق التصور به جان آمده گامینه سابق را تحمل
 و تکلیف یک گامینه فعال وطن دوست را موفقی
 گشتند و با بنظر اقدامات برگزیده گان خود
 نشدند .

آیا این نهالهای امید ثمری دادند؟
 آیا با اصلاحات مملکت قدمی برداشته شد؟
 آری مختصر و مفید
 نوید حیاتی که در نظرات شما انفرات
 حساسی که بر عمت انجمنات اقدام کرده و اح
 مجلس شورای ملی را بغوریت لازم دانسته با
 یک غم قابل تقدیس و تقدیری کوشش خود را
 در مقابل دوست و دشمن جلو میسند
 کاسیکه ناخیر مطرح مذاکره قرار داده اند
 همیشه پرگرام مشیسان لفاظی بوده و مارا بگیره
 هوادی عدم سوق خواهند داد
 اینک با ندمی در نقش دور و دورانه منظره یاس
 و امید را مشاهده میکنیم که آیا هنگام صلح ما هم
 دارای پارلمان خواهیم شد که قادر با بقا و باشیم؟
 آیا در ردیف ملل حیه بشمار خواهیم رفت؟
 آیا از آن نمد با کلاهی خواهد رسید؟
 یا از غفلت و تن آسانی ما بیگانگان سر را
 نیز بلاده دستار خواهند ربود؟
 دانستی،

شماره
 که مایتر
 رقیب
 دلم که بود
 هر آنکه
 صبا تو جان
 حریق و غار
 ترخمی بر
 نشد ز غم
 بطوریکه
 در جانت
 و فضیلتی
 نباید بکند
 دروز دولت
 الکمال در
 صافیت
 در کارزار
 فرو
 در عالم مغفوت

یک غزل جدید
 که نمایش خوبان چه با شتاب آمد
 تو رخ پوشش که هنگام انجاب آمد
 رقیب چون ز حد حسن انجام دید
 دلش ز غصه به تئویش اضطراب آمد
 دلم که بود ز فیض وجود عشق آباد
 خراب آن گمگشتم همچو آب آمد
 هر آنکه دید رخت در خلال زلف کفایت
 بزیر ابر سیه جلوه آفتاب آمد
 صبا تو حال دلم عرضه کن بحضرت بار
 بگو که پادشاه کسورت خراب آمد
 حریق و غارت و قتل و جفا و جور و ستم
 بعاشقان تو این ظلم بیاب آمد
 ترخمی بر عیایای خاندان برباد
 که دست گیری در ماندگان ثواب آمد
 نشد ز نعمت وصل تو بهره در دهقان
 ولیک دشمن دیرینه کامیاب آمد
فصیلتهای سیاست

بطوریکه اخلاق مانند فضیلت و کمال در امری
 در جانت همانطور سیاست در مقام خود کمال
 و فضیلتی را در امر است ولی این دو نوع فضیلت را
 نباید بیکدیگر همگان کنیم یکی بقول ستر
 (دور دولت) چارهای و صولت بمنزله فوق
 الکمال در وادی انسانیت و دیگری مجموع او
 صافیت برای پیش بردن مقاصد عمده جمعیت
 در کارزار حیات
 فرد بدون بسگی بهر یک از عوامل میباید
 در عالم معنویات و تصورات خود شریک کمال

برسد انطوریکه میخواهد
 ولی جمعیت مفید است بهرگونه اسباب و
 عوامل تاریخی و اجتماعی و دینی که حرکت وی
 بدون تاثیر آنها بی امکان و رفتار او مالکیت و
 بسته است بمل مجاوره که خبش او ممکن نیست
 از موازنه عالم بیرون باشد.
 اخلاق فقط اجزای و طایف اجباری است
 در محیط وسطی. فضیلت ایفای فوق و طایف
 است بدون منفعت و مقصود.

اما موضوع سیاست چون جمعیت است
 راست میشود که حیات و اداره او را مانند
 حیات افراد به نظر گرفت قاعده اجتماعی است
 مدینه منوره، که مزایای موش جمعیت
 است تر از مزایای موش افراد است
 هر دو تفاوت بسیار دارد معذوریم که قوا
 علمی از برای گنجایش صفحات جریده عرض
 نمایم مقصود علم وضع حقایق معموله و بسط است

آنها نتیجه ای نباشد که از ترقیات و دلایل
 زیاد استخراج شده اند خصوصاً از برای اقوام
 تلقین موضوعات بسطه و مستعمله خیلی لازم است
 و الا افکار مجروده و مشکل بعضی اینک فایده
 بخشند ضرر میاورند

بلوچلی آتانی، و انامی علم سیاسی لزوم و پایه
 اعلا قرار سیاست کمال خوبی انکار کرده است
 که همه بدقیقات این عالم را با یک کلمه عدالت
 میتوان تمییز داد ولی عدالت به مافقط نتیجه
 انتهای راه است، نشان میدهد تا با و رسیده
 بسیار وقایع هست که بهر یکی از ایشان بر حسب

شرایط زیاد کاهی منافی عدالت و قواعد ثابت می شود
 و نیز افعال منافی عدل را چه باید گفت ؟
 اگر آن اجزای آن از برای پیشرفت ملت
 فی الحقیقه لابد و ضروری باشند جز از اطاعت
 چاره نداریم زیرا میگویند آنچه بدست است
 است چون اگر اطاعت کند مقصود جمعیت
 که ترقی و بهبودی است حاصل می شود بعلاوه
 آن با مخاطرات مصادف خواهیم شد
 اگر چه، الهامی گفته است در سیاست بیکی دارا
 درجات نیست نیکترین چیز؛ در هنگام لزوم
 همان نیک است مانیز این جمله ذیل را با او
 اضافه کرده میگوئیم در مقام تحصیل فایده
 واجب و واجب تر یکی است
 اداره و سیاست اجزائی هستند که
 با سکیلات (organisation) روح جمعیت
 ارتباط و با جریان عمومی جهان پیوستگی قوی
 دارند.
 (مادکین اول) که وطن خود را بسیار دوست
 داشت و اتفاق آنها را خوشگوار بود و بخص
 حصول اتفاق سیاست مخصوص خود را که امروز
 بالکل مردود و منقور است توصیه کرده بود
 در مملکتی که شخص میخواهد بهمانی برود برای
 آنکه در او زهر داخل نکند او را با خودش
 میرود و چنین مملکت با بهتر از سیاست
 دنیا بزم، سیاستی می شود ؟
 اگر هموطنان کتاب (فیض الاسلام) بخوانند
 شیرازی را که از برای صلاح الدین ایوبی نوشته
 میخوانند میفهمند که در میان ملت بی اخلاق

ولی روح بهتر از این اصول سیاست نمیشود
 لباس بکجاف بدن، خوراک بمقدار
 هضم معده است و مسایون ایران چیزها
 که فراموش کرده و الحق ضرر آن فراموشی را با ما
 وارد نموده اند اینست که آنها فقط زمانها را
 دیده با احوال آمینده و با تربیت ملیه و
 حاضر کردن ملت را بمقامات عالیه هرگز
 فکر و کار نداشته اند که تمام اقدامات ما
 بنیاد سالم نگرفته در مقابل یک مصادف بی
 اهمیت و وطن را بطلاکت سپرده است.
 سیاست پیش منهای آینده است باید کار
 گذشته بعلاوه ملاحظه حال که گویا از دور
 معلوم استخراج یک مجهول است اول و ثانی
 زمانه داران کشور ما، کشتی حکومت را از راه
 سلامت بنقطه مقصود رسانیدن و اسباب
 او را که ترقی و قوه است حاضر کردن است
 مللی که هنوز ناتوان و حاضر بر ترقی نیستند یعنی
 روح زنده ندارند زمانه داران حکومت آن
 مانند پدر مشفق لازم است بملت رهنمائی کنند
 آرمی راست است که هر قوم خالق مقدر را
 خودش است حکومت فقط برای اداره و
 نگهبانی است ولی این از برای اقوامی است
 که دارای قلم و شمشیر اند و قدرت تکلیف یا
 سکیلات زمانه داشته باشند.
 تحصیل ترقی و سعادت جمعیت که هر کدام
 اسباب و وسایل را موجب بشود او را چاره
 جز از ضروری داشتن نداریم.
 ولی قوانین و قواعدیکه از برای صلاح و

سما و
 و بهبود
 است
 خطر بزرگی
 عظیم است
 دولت
 می باشد
 سیاه
 باحوال
 جهت با
 حاضر فر
 بواضع
 که هر یکی
 کرده در
 آئوب
 بتدل
 زوال ایر
 و کسوف
 احوال
 شمیر و
 هم جمع
 عالم که
 داین
 جریده که
 آدای
 میدهد
 که بسک
 زینت

و بهبودی ملکت وضع شده است بدون
استثنا نباید دست زد که فوراً موجب
خطر بزرگی خواهد شد جنگ بی شبهه بلای
عظیم است از برای تمام ملل ولی چون از اسرار
دولت رمانی خستین اولی است شایسته تجویز
میباشد.

سیاست هرگز تصوری و خیالی نمیشود بسته
باجوال روحیه جمعیت و گردش زمان بدین
جهت با ایجابات عالم مقید است در حال
حاضر فرق سیاسی و سوسیالیتهای روسیه
بواسطه افراط آمال همچون رفتار و موقع را
که هر یکی خطر بزرگی برای ملکت است تولید
کرده و روسیه را در این دوره مارک میدان
آشوب و غارت تصور کردنی قرار داده اند
بتدل عالم بقول فرقه در قرون وسطی اسباب
زوال ایران با آن دانش بی پایان خودش
و کسوف اقبال مصر و یونان بجنس مطاوعت کردن
احوال موثره زمانه بوده البته که افراط دانش بدون
تمیز در مقابل قوای مسلح مقاومت ناپذیر است امروز
هم سبب خرابی با فقط غفلت و زردین از ترقیات
عالم که تحصیل زنی و فوت است باشد. (بقیة دار)

سخنران را شارت

در این هفته طبعه آموزگار ما را بطلوع آن گرامی
جریده که با خدمات شبان تقدیر خود برای پیش
آمدنای اجیره گیلان در محاق تعطیل بود و شارت
میدهد موفقیتات مدبر و کارکنان آن گرامی جریده
که بسلاک و موکرسی و اسلوب قدیمش
زینت بخش عالم مطبوعات بشود از خداوند خدایانیم

من احياء نفسا كما نسا احيى الناس حسنا
چندی قبل دستخط مطاع حضرت آیت الله
آقای آقا سید محمد کاظم طباطبائی و سایر حج سلاطین
مد ظلم العالی که حاوی عشرت و یرشانی فوق
العاده علماء و محصلین اماکن مقدسه بود در
صادر و قبض الفایده اسباب تاثر عموم گردید
بلافاصله آقای حاجی آقا بزرگ آیت الله زاده مجلسی
مرکب از علماء، اعلام و تجار و ملاکین و صنف دیگره
و منزل خود تکمیل داده هر یک بتناسب بضاعت
خود مبلغی برسم اعانه عهده دار شده که به نجف اشرف
و کربلائی معلول سایر اماکن مقدسه عراق عرب ارسال
دارند آقای حاجی شیخ رضای صیقلانی و آقای حاجی
شیخ رضای خمیرانی و آقای حاجی شمس بقدر اتفاق دو
سه نفر از تجار محترم تعهد وصول اعانه را نمودند و فعلاً
مشغول جمع آوری آن هستند ما منظریم که سیر عاوجه
اعانه جمع شده بعبات عرش و رجالت ارسال
گردد که افلا تحقیقی در عشرت جمع کثیری از صلحان
امت که ابد آقا در معاودت ایران نیستند حاصل
شود سایر طبقات هم بتاسی آقایان دیگر متعهدیم
هر یک بحسب قوه خود مساعدت نمایند ما نیز
پس از وصول تمام و جوه صورت تعداد آن و تقی
اعانه دهندگان را توسط جریده خود بمقوم بلاغ میمائیم

چرا که مردم میگردند

در مثل مناقشه نیت (پارون)، (چوب را
بر داری گریه در حساب کار خودش را میکنند
از طرف نیت اتحاد اسلام خد نقر از منفذین شهر
که باعث رحمت الهی بودند و شکر نموندند
حضرت شرف آقای حاج معافزاده دله در روز بعد

باو بشکله شخصی میروند قوتو خانه و از آنجا با تو میل فرار میکنند

ملاقاتی دو طبیب

راپورت فوری از مجمل توسط آرانس ساره یک ساعت از نصف شب گذشته یکی از اطباء که سابقاً با فزاری فوق در یک مدرسه میخوانده و در یک محله طبابت میفرمودند وارد دو مسافر یکدیگر را ملاقات مینمایند.

جناب طبیب سبب حرکت بموقع واضطراب و دریت خود را تحقیق میکند.

آقای حکیم باشی بعد از کمی تامل و فوس این عبارت نقلی را بیان میکند.

(بحر خرف کرد در بخت بگلان) آه از آزادی روستی.

طبیب سوال نمود نصیحت چه مسافرت شمارا بفرمایید سرپیش برد آینه گفت این حکایت کوشش بکن و چیز نفیسم.

رو باهی از راهی فرامیگرد از و پرسیدند چرا و از میکنی گفت شیران را میگیرند

گفتند دست است اما تو رومایی.

جواب داد تا ثابت کنم من رومایم کار اراکار میگذرد...

ولی شما بروید محکم ما باز است مخاطب السلطان و نور عثمان دستا را جزا بر فرضی رسیده کی میماند راستی خوب شد یادم آمد.

من از حافظ خودم خوشم میاید شما چگونه؟ ج. البته آقا حکیم باشی.

بعد از این بمن ایالت بگو آسان تر است اما

خوب است سفارش بجهت شما بنویسم منبوق باشد یک مریضه داریم که سابقاً طفلی داشته بلدی نام و مرحوم شده اکنون نازده کی اکتین است همین امروز و فردا وضع محل میشود شما بکنید میروید مسجد صفی بنده زاده و مخاطب السلطان اهل معنی همه یکجا جمعند ایشان الله شمار انصوب دوستان برای حفظ الفقه و سرپرستی آن طفل میکارند پیش ازین توقف من در این ناحیه اعتبار ندارد خدا حافظ.

فراموش نگوی که... سوت تو میل زده شد

در صورتیکه بیت اتحاد اسلام برای احترام بیت دولت که بدستگاه این شخص با شرف نمایند و او است جزای او را سکوت عنده گذشته فقط از طرف علماء و تجار و کسبه عدم لیاقت او را مکرر کتباً و لکراً فایده برگز.

اطلاع دادند با وجود این بمصدق الحائین و خائف فرار کرد

خوب است بیت دولت یک نفر حکمران کافی با لیاقت باین سرزمین کتیل دارند ولی باین شرط که هم گجاوه حاج معا خواله و له نباشد

جبر و معالجه سابقاً فائین ملک پس از کف خیانتان بجهت حفظ وحدت خویش بنایند بفرمانخانه ای اجانب کرده از قبیل محمد علی میرزا حرم

میر بهادر جنگ و غیره و غیره

حالا مدتی است بجای معلوم این قیامت کرد تمام فائین مستقیم از طرف بنای بیای تحت شده در کمال آزادی نیست بمانند میباید تعصب از بیت و ملت

ملن و حسن مردم آقایان از زده و مسلمانان از زده بمانند بمانند بیای ملت ربط آمان با... جواب این مسئله هر کس بیای بفرستد در قافله نده برسم به

تقدیر خواهد شد

شماره
جای
سر بر سر
مراغه
بغور
فوس
مراغه
کتاب
این
اول این
اتحاد
صاحب
دگیا
که داده
شدم
مع
دیگر
ایران
ار
همان
چاپ
بایک
با
غارگری